

نوشته : دکتر علی آزمایش

بررسی انتقادی قانون مجازات عمومی ایران

مصوب تیر ماه ۱۳۵۲

لایحه جدیدی که تحت عنوان لایحه اصلاح قانون مجازات عمومی تهیه و تقدیم قوه مقننه گردید^۱ بمناسبتی مورد بررسی سریعی واقع شد ، و تذکرات و لکات و مواردی ، بصورتی که مناسبت اقتضا می نمود، باستحضار وزارت دادگستری رسانیده شد که بسیاری از موارد آن مورد توجه مقامات مسئول در اصلاح لایحه مزبور قرار گرفته است. در بررسی حاضر که پس از تصویب آن صورت گرفته، هدف این است که لایحه مزبور از چند نقطه نظر خاص ، مورد تدقیق نظر واقع گردد. البته بطور قطع در یک تحقیق یا بررسی تحلیلی ضمن اشاره به نکات مثبت ، بدون اینکه نظری غیر از جنبه علمی قضیه مطرح باشد، نقاط ضعف نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رئوس مسائلی که در تحقیق حاضر ، مورد بحث قرار خواهند گرفت ، عبارتند از :

بخش اول : نکات مثبت

- ۱- الهام گرفتن از اندیشه های جدید و تقویت نسبی جنبه انسانی مجازات
- ۲- رفع بعضی نواقص قانون ۱۳۰۴

بخش دوم - نقاط ضعف :

- ۱- اشکالات انشائی و لغوی
- ۲- ایرادات کلی و اصولی

۱- این لایحه که فقط مربوط به اصلاح ۵۹ ماده اول قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ است، شامل ۵۹ ماده اصلی و ۳۳ تبصره میباشد.

بخش اول - نکات مثبت

لایحه جدید، از حیث نکات مثبتی که در آن منعکس است، از دو نقطه نظر قابل توجه و درخور دقت می باشد. یکی از لحاظ اینکه بعضی اندیشه‌های جدید جزائی الهام بخش تدوین کنندگان آن قرار گرفته و در نتیجه جنبه انسانی مجازات نسبتاً تقویت شده و دیگر از این لحاظ که سعی شده بعضی نواقص قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در زمینه‌های مختلف مرتفع گردد.

بند اول - الهام گرفتن از اندیشه‌های جدید جزائی و تقویت

نسبی جنبه انسانی مجازات

۱- توجه به تدابیر تأمینی و گسترش نسبی دایره اعمال آن
اولاً - در لایحه جدید اصطلاح «تدابیر تأمینی» تا به تعبیر تدوین کنندگان متن، «اقدامات تأمینی و تربیتی» در کنار مجازات ذکر شده است.^۱
ثانیاً - عطف بمسابق شدن نسبی این تدابیر، مورد حکم قرار گرفته است.^۲
ثالثاً - امکان اعمال این تدابیر و انواعی از مجازات‌ها که در واقع تدابیر تأمینی هستند ولی تحت عنوان «مجازات» در متون قانونی منعکس هستند، علاوه بر اعلام و اعمال مجازات‌های بمعنی اخص، درباره مجرم واحد پیش بینی شده است.^۳
رابعاً - امکان تجدید نظر دادگاه صادرکننده حکم، در مورد تدابیر تأمینی متخذه و مجازات‌هایی که ماهیت واقعی آنها بیشتر به «تدابیر تأمینی» نزدیک است تا به «مجازات»، پیش بینی شده است.^۴

خامساً - بلا مانع بودن جمع مجازات اصلی با مجازات‌های تبعی و تدابیر تأمینی در مورد تعدد واقعی (مادی) جرم، پیش بینی شده است.^۵

۱- مواد ۱ و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۹ و ۳۲ و ۵۷ لایحه جدید. ضمناً در لایحه جدید صرفاً اصطلاح «اقدام تأمینی» بکار رفته، در حالی که در این بررسی، اصطلاح «تدابیر تأمینی» را که مناسبتر می‌دانیم بکار برده‌ایم. رجوع شود به بحث «نقاط ضعف لایحه».

۲- تبصره ماده ۶ - ۳- ماده ۱۵

۴- تبصره ۵ ماده ۱۹ - ۵- بند و ماده ۳۲

سادساً - در باب اعاده حیثیت ، پس از ذکر حکم مجازات اصلی ، جزاهای تکمیلی و تدابیر تأمینی مستثنی شده‌اند.^۱

۲- توجه به مبحث «مسئولیت نسبی» - لایحه جدید اصطلاحات «فقدان شعور» و «اختلال تام قوه تمیز» یا «اختلال تام اراده» را بشرط ایجاد «حالت خطرناک» بکار برده و آنها را در مقابل «اختلال نسبی شعور» یا «اختلال نسبی قوه معیزه» یا «اختلال نسبی اراده» قرار داده است.^۲

البته در قانون ۱۳۰۴ نیز ، بعضی از این اصطلاحات بطور متفرق بکار گرفته شده‌اند بدون اینکه اثر وضعی و یا عملی بر آنها مترتب باشد.^۳

اندیشه‌های جدیدی که تدوین کنند لایحه جدید تحت عناوین فوق مورد توجه قرار داده‌اند در نوع خود ، قابل تأیید و در خور تحسین است ، هرچند بشرحی که بعد خواهیم دید کافی و کامل نیست .

۳- جمع سواد مربوط به اطفال بزهکار - ذیل عنوان «حدود مسئولیت جزائی» در فصل هشتم لایحه جدید ، مقررات غیر متناسب و کهنه و ناهماهنگ سابق مربوط به اطفال بزهکار^۴ نسخ و مقررات کلی و اصولی مرتبط باین مبحث در یک ماده جمع شده شده است.^۵ مسائل مربوط به «سن تمیز» که خود مبنای اختلاف نظر مؤلفین جزائی بوده و هست ، نیز در مقررات جدید حذف شده است.^۶

۴- حذف مجازات حبس تکذیری - در لایحه جدید ، بحق مجازات حبس تکذیری یا خلائی^۷ از ردیف مجازات‌های جرائم از درجه خلاف ، حذف گردیده و مجازات این نوع از جرائم صرفاً « جزای نقدی » تعیین شده است^۸ ، که با توجه به اهداف و خصوصیات مجازات‌های سالب آزادی ، در نوع خود پیشرفتی محسوب می‌شود .

۱- تبصره ۱ ماده ۵۷ - ۲- بندهای الف و ب ماده ۳۶ و تبصره آن

۳- ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی و ماده واحده قانون محکومین مبتلی به جنون مصوب ۱۳۰۸ و ماده ۱ قانون راجع بوادار نمودن مجرمین بکار مصوب ۱۳۱۴ و مواد ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ لایحه قانونی اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ و مواد ۸ و ۸۹ و ۹۰ قانون آئین دادرسی کیفری

۴- مواد ۳۴ الی ۳۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴

۵- ماده ۳۳ و تبصره‌های ۲ و ۳ آن - ۶- حقوق جنائی - دکتر عبدالحمین علی‌آبادی چاپ چهارم صفحه ۱۶۹ و تقریرات حقوق جزای عمومی - دکتر محمد باهری - چاپ ۱۳۴۰ صفحه ۲۲۹

۷- ماده ۱۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ - ۸- ماده ۱۲ لایحه

۵- انحصار بعضی سوارده محرومیت از حقوق اجتماعی به محکومیتهای حاصله در اثر ارتکاب جرم عمدی - در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ محرومیت تبعی از حقوق اجتماعی بعلمت محکومیت بجس جنائی بطور اعم بود یعنی تفکیکی بین سوارده ارتکاب جرائم عمدی و غیر عمدی بیش بینی نشده بود^۱ در حالی که لایحه جدید این موضوع را در جرائم جنائی بالصرحه یادآور گردیده^۲ و از طرف دیگر همانند قانونگذار ۱۳۰۴ ، و البته بیشتر از سوارده مذکوره در قانون ۱۳۰۴ ، سوارده جنجه هائی را نیز که محکومیت بعلمت ارتکاب آنها ، محرومیت از حقوق اجتماعی بار می آورد بطور حصری و بالصرحه معین کرده است.^۳

بدون اینکه وارد بحث دقیق و علمی مسائل مطروحه شویم ، یادآوری کردیم که توجه تدوین کنندگان لایحه بتکات ذکر شده ، که براساس اندیشه های نوین حقوق جزا صورت گرفته است ، در تقویت جنبه انسانی مجازاتها و تخفیف زینته خشونت بار بودن آن و باصطلاح بیک چوب راندن کلیه سوارده ارتکاب جرم ، بسیار مؤثر است و در واقع توجه به شخص مرتکب جرم و خصوصیات تشکیل دهنده شخصیت اوست ، که عدم توجه کافی بان از طرف مقنن ۱۳۰۴ موجب ناهماهنگی شدیدی میان متون جزائی بوجود کشور ما و پیشرفتهای علمی و نظری و عملی حقوق جزا در نیم قرن گذشته ، شده است.

بند دوم - رفع بعضی نواقص قانون ۱۳۰۴ بکمک

دکترین و رویه قضائی

۱- در عنصر قانونی جرم

اولا - در قلمرو زسانی قانون جزا - لایحه جدید ، ضمن اصلاح ماده ۶ قانون ۱۳۰۴ در باب عطف بماسبق نشدن قانون جزائی ماهوی ، طی دو بند و یک تبصره جدید اضافه شده ، بطور دقیق در اسرکیفیت عطف بماسبق نشدن قوانین یاد شده و سوارده استثنائی آن، تعیین تکلف کرده است^۴ مسائلی که درین ساره از لایحه سورد بحث واقع شده اند عبارتند از: اعلام اصل عدم تأثیر قانون جزائی به گذشته و استثناء قانون خفیف - تغییر و تخفیف مجازات پس از صدور حکم قطعی و لازم الاجرا - و بالاخره تبدیل مجازات به تدابیر تأمینی.

ثانیاً - در قلمرو مکانی قانون جزا - یکی از موضوعات متنازع فیه حقوق جزا ، مساله قلمرو مکانی حقوق جزاست که در قوانین جزائی ایران ، مقررات پراکنده بی بمناسبت های

۱- مواد ۱۵ و ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و تبصره ماده اخیر .

۲- ماده ۱۹ لایحه و تبصره های ۱ و ۳ آن

۳- تبصره ۱ ماده ۱۹ لایحه ۴- ماده ۶ لایحه

مختلف و باقتضای مورد در این خصوص وجود دارد. در لایحه جدید سعی تدوین کنندگان بر این بوده که تا حد امکان این موارد مختلف را تحت عنوان واحدی جمع آوری نمایند و باین منظور در طی شش بند، فروع مختلف جرائم مشمول قانون جزائی ایران را تشریح و هفت مورد از موارد جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران را که مشمول قوانین کیفری ایران خواهد بود بقید انحصار طی هفت فقره تعیین کرده‌اند. ضمناً در این مقرره، شرایط و کیفیاتی که در صورت وجود آنها جرم ارتكابی در قلمرو حاکمیت بیگانه، در خاک ایران قابل محاکمه و مجازات خواهد بود، با استفاده از دکتین های پیشرفته، بدقت معین گردیده است.

ثالثاً - در علل مشروعیت - در این باب، طی ۴ ماده مختلف، سعی شده است کلیه موارد علل توجیه کننده یا مشروعیت عملی که در غیر این موارد جرم تلقی می‌شود، ذکر گردد. لذا حکم قانون و اسر آسرقانونی، اقدامات اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین بمنظور تنبیه یا حفاظت آنان، اعمال جراحی یا طبی ضروری، حوادث ناشی از عملیات ورزشی، دفاع مشروع، که همگی از مباحثی بوده و هستند که سوچیات نزاع و اختلاف نظر بسیاری را در زمینه حقوق جزا فراهم کرده‌اند در این قسمت مورد حکم قرار گرفته‌اند. درین باب ایرادات و انتقاداتی نیز وارد است که در قسمت مربوط بآن اشاره خواهد شد.

۲- در مسئولیت کیفری - در باب مسائل مربوط به مسئولیت کیفری، لایحه جدید از جهاتی درخور توجه است و به نکاتی از آن قبلا تحت عنوان «الهام گرفتن از اندیشه های جدید جزائی» اشاره شد. توجه تدوین کنندگان لایحه جدید به: تأثیر علل مادرزادی یا عارضی در شعور - اختلال تام قوه تمیز یا اراده - توأم بودن هر یک از دو وضعیت فوق با حالت خطرناک - تفکیک اختلال نسبی شعور یا قوه سمیز یا اراده و تعیین مجازات خاص برای مورد اخیر - حالت سکر ناشی از استعمال اختیاری سواد الکلی و مخدر و یا نظایر آنها - حالت سکر ناشی از استعمال اجباری یا به تهدید سواد مزبور - حالت سکر ناشی از استعمال اشتباهی این سواد - ارتكاب جرم در اثر اجبار مادی یا معنوی غیر قابل تحمل - ارتكاب جرم در اثر فورس مازور - یعنی سواردی که اختلالی در یکی از دو رکن اساسی مسئولیت

۱- ماده ۳ لایحه و بندهای الف تا و ماده مزبور

۲- تبصره ماده ۴۰ - ماده ۴۱ و تبصره آن - مراد ۴۲ و ۴۳ لایحه

۳- بند الف ماده ۳۶ لایحه ۴- بند ب ماده ۳۶ لایحه و تبصره آن

۵- ماده ۳۷ لایحه ۶- ماده ۳۸ لایحه و تبصره آن

۷- ماده ۳۹ لایحه ۸- ماده ۴۰ لایحه

کیفری بوجود می‌آید و در نتیجه مسئولیت را تخفیف داده یا بکلی رفع می‌نمایند، بخصوص با دقت نظری که در تنظیم مواد مربوط بعمل آمده است، در خور تقدیر است.

۳- در مجازات‌ها

اولا - عناوین مجازات‌ها :

اول - در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ عناوین حبس با اعمال شاقه - حبس مجرد - حبس تأدیبی - حبس تکدیگری ذکر و بیش بینی شده بود^۱، در حالی که عملاً انواع حبسهای مذکور بیک نحو و با نظام واحدی اجرا می‌گردید. با توجه به این واقعیت عملی، لایحه جدید عناوین مذکور را از میان برداشته و فقط از دو نوع حبس جنائی و جنبه‌یی صحبت می‌نماید^۲.

دوم - با توجه به مباحثات و اختلاف نظرهایی که در باب مجازات بودن غرامت در بعضی موارد، بخصوص در اسکان مطالبه آن از ورثه محکوم علیه، بین حقوقدانان وجود داشت، اقدام تدوین کنندگان لایحه در تبدیل عنوان «غرامت» به «جزای نقدی» بطور کلی و تا حدود زیادی حل مشکل نموده است^۳.

سوم - موارد محرومیت از حقوق اجتماعی که در مواد ۸ و ۱۵ و ۱۹ قانون مجازات عمومی و بعضی دیگر از متون قانونی بطور متفرق پیش‌بینی شده است، در لایحه جدید عنوان و مکان مخصوصی دارد. بیان کامل این محرومیت‌ها و فهرست آنها بقدر انحصار طی دو ماده از این لایحه تشریح گردیده^۴، و سعی شده است موارد متفرق و مختلف محرومیت از حقوق اجتماعی و مصادیق گوناگون آنها در یک فصل و تحت یک عنوان جمع‌آوری شود.

ثانیاً - موارد تشدید مجازات

اول - تعدد واقعی جرم که در ماده ۲۲ منسوخه قانون مجازات عمومی و ماده ۲ الحاقی به قانون آئین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده و حکم اشکال مختلف آن تعیین گردیده، در لایحه جدید مقررات مفصلی را بخود اختصاص داده و صور دوگانه متعکس در ماده ۲ الحاقی را از بین برده - جاری نبودن این حکم در جرائم خلائی - قابل جمع بودن حبس با جزای نقدی و جزایهای تبعی و تدابیر تأسیسی - کیفیت اعمال کیفیات محققه در تعدد جرم و بالاخره جاری نبودن مقررات مربوط به تعدد درباره اطفال بزهکار را پیش‌بینی کرده است^۵.

دوم - حکم تکرار جرم پیش‌بینی شده در شقوق مختلف ماده ۲۵ قانون ۱۳۰۴ در

۱- مواد ۸ تا ۱۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴

۲- ماده ۸ لایحه ۳- ماده ۱۳ لایحه

۴- تبصره ۲ ماده ۱۵ و تبصره‌های ۱ تا ۳ ماده ۱۹ لایحه

۵- ماده ۳۲ و بندهای الف تا ط آن

لایحه جدید با حذف دفعات سوابق تکرار و تلفیق حکم ساده با حکم ماده ۴۵ مکرر قانون ۱۳۰۴ در باب تخفیف مجازات در موارد تکرار جرم بتفصیل پیش بینی شده است^۱ و اشکالات ناشی از قسمت اول بند ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی بدین ترتیب موضوعاً منتفی است. ثالثاً - موارد تخفیف مجازات مذکور در مواد ۴۴ و ۴۵ و ۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در لایحه جدید ضمن ادغام و تلفیق بعضی احکام مربوط ، در فصول تعدد و تکرار جرم ، ضمن ذکر موارد و مثالها و نمونه هائی که کار قاضی رسیدگی کننده و مرجع عالی کنترل کننده را سهل تر می سازد ، تمرکز یافته و روشن شده است^۲ . اقرار متهم - برانگیختگی - انگیزه ارتکاب جرم - وضع خاص شخصی یا خانوادگی متهم - گذشته و سوابق زندگی او - کمک یا اقداماتی که توسط وی برای تخفیف اثرات جرم صورت گرفته ، از جمله مسائلی هستند که بصراحت مورد اشاره واقع شده اند .

رابعاً - علل توقیف تعقیب و سقوط و زوال تمام یا بعضی مجازات از قبیل گذشت مدعی خصوصی و صور مختلف آن^۳ ، مرور زمان تعقیب و کیفیت قطع آن^۴ ، مرور زمان اجرای حکم و سبب آن^۵ - عفو عمومی^۶ - عفو خصوصی^۷ بتفصیل مورد بحث قرار گرفته و سپس احکام مربوط به اعاده حیثیت در خاتمه مبحث ششوماً بیان گردیده است^۸ . احکام و مقررات سزور، گرچه عاری از عیب و خالی از ایراد نیست ، تا حدود زیادی حلال مشکلات عملی است که در باب سوارد یاد شده در حقوق جزای ایران وجود داشت .

۴- تکمله - ماده ۵۹ مکرر لایحه مورد بحث ، نسخ صریح احکام جزائی موضوع حکم لایحه جدید را اعلام کرده و از این حیث تردید و ابهامی باقی نگذاشته است که خود تأمین کننده یکی از نکات مهم در روش تقنینی است .

بخش دوم - نقاط ضعف

اشکالات و ایرادات وارده بر لایحه جدید را میتوان تحت سه عنوان کلی زیر تقسیم بندی کرد . اول ایراداتی که از حیث عبارت بر متن جدید وارد است . دوم اشکالات کلی و اصولی . سوم سوارد ابهامی که در لایحه وجود دارد . بترتیب هر یک از این سه قسمت را با ذکر سوارد جزء و اشاره به مواد مربوط یادآور میشویم .

۱- ماده ۲۵ لایحه ۲- مواد ۴۵ و ۴۶ لایحه و تبصره های چهارگانه مواد مزبور

۳- ماده ۴۷ لایحه و تبصره های ۱ و ۲ آن و ماده ۴۸

۴- مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ لایحه ۵- مواد ۵۲ و ۵۳ لایحه

۶- ماده ۵۵ لایحه ۷- ماده ۵۶ لایحه

۸- ماده ۵۷ و تبصره های ۱ و ۲ آن و ماده ۵۸ لایحه

بند اول - ایرادات عبارتی و لغوی

- ۱- تدبیر یا اقدام تأسیسی - کلمه «Mesure» فرانسوی که در عربی از آن به «مقیاس» تعبیر شده، باین نحو که (Mesures de Sûreté) را به (مقیاس التأمینیه) ترجمه کرده‌اند، در زبان فارسی بهیچ وجه قابل ترجمه به (اقدام) نیست. بنابراین و گرچه در قانون اقدامات تأسیسی ۱۳۴۹ هم این اصطلاح بکار رفته، ولی از آنجا که قانون جزا بطور کلی در دست اصلاح و تجدید نظر است، شاید بهتر این بود که برای کلمه Measure نیز معادل نزدیکی در زبان فارسی ترار داده شود. بنظر می‌رسد (تدبیر) در ترجمه این اصطلاح مناسب‌تر باشد.
- ۲- مواردی که کلمه بی باید حذف، اضافه، یا اصلاح شود

اولاً - در ماده ۲۰ که صحبت از مکلف بودن دادگاه جزائی رسیدگی کننده به اتخاذ تصمیم نسبت باشیاء و اسوال دلیل جرم یا تحصیل شده از جرم یا استعمال شده برای جرم است، مقرر شده است که در صورت قابل شکایت نبودن قرار صادره، ذینفع میتواند شکایت خود راجع باشیاء و اسوال مذکور را با توجه بنصاب و مواعد مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی در دادگاههای «جزائی» تعقیب و حسب مورد تقاضای پژوهش و فرجام نماید. کلیه اشکالاتی که از کلمات «با توجه به نصاب... مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی» ناشی میشود، در صورتی قابل رفع است که با توجه بسیاق ماده، «دادگاههای مدنی» در عوض «دادگاههای جزائی» در عبارت بکار رود.

ثانیاً - در ماده ۲۰ که بحث مجازات شروع بجرم مطرح شده و منظور بالصرافه، شروع بجرم جنایت قید گردیده، لازم بود کلمه (جرم) در تمام ماده مبدل به (جنایت) گردد. هم چنین است در تبصره این ماده که کلمه (جرم) بکار رفته است زیرا در غیر اینصورت تبصره زائد بر حکم ماده خواهد بود.

ثالثاً - در ماده ۲۴ که مربوط به احکام تکرار جرم است مدت ده سال در محکومیت جنائی و پنجسال در محکومیت جنحه از تاریخ (قطعیت) حکم احتساب شده است. برای رفع اشکال و ابهامی که کلمه (قطعیت) از حیث بحث (قطعی بودن حکم) و (نهائی بودن حکم) مطرح میکند، بهتر بود این اصطلاح به پیروی صدر ماده، در بندهای ۱ و ۲ مبدل به (لازم الاجرا بودن حکم) شود.

رابعاً - طبق ماده ۲۴ لایحه مقررات تکرار جرم در صورتی قابل اجراست که محکوم علیه پس از صدور حکم قطعی بعین جنحه‌ی یا جنائی تا زمان اعاده حیثیت یا شمول هرور زمان مرتکب جنحه یا جنایت دیگری بشود. با توجه بحکم مواد ۷ و ۸ همین لایحه

که اعاده حیثیت را منوط بگذشتن مدت‌های معینه از تاریخ اتمام مجازات یا از تاریخ شمول مرور زمان نموده است، عبارت (یا شمول مرور زمان) در ماده ۲۴ لایحه زائد است و باید حذف می‌گردید زیرا جز ایجاد اشکالات علمی و تفسیری نتیجه‌ی ندارد.

خاتماً - در ماده ۲۶ که دنباله مواد راجع به تکرار جرم است، لایحه جدید جرم سیاسی را از شمول احکام تکرار جرم مستثنی داشته در حالی که از طرفی این ماده با وجود عبارت «بند زعماده ۲۴» یعنی بر اینکه احکام تکرار جرم در جرائم عمومی اعمال می‌شود، زائد است و از طرف دیگر در صورت اصرار بر ابقاء، لازم بود جرم نظامی نیز در کنار جرم سیاسی مستثنی گردد.

۳۱ - ماده ۲۸ لایحه در باب معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم یا «اقتضای زمانی» بین عمل معاون و مباشر را شرط دانسته که بنظر می‌رسد با توجه باحکامی نظیر «ماده ۱ قانون مجازات انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸» که نوعی معاونت مؤخر را پیش بینی کرده‌اند، لازم بود در خاتمه این تبصره اضافه شود که (سگر در مواردی که قانونگذار حکم دیگری تعیین کرده باشد).

سابقاً - با استفاده از رویه قضائی تثبیت شده موجود صحیح‌تر بود که ماده ۳۱ بصورت زیر تکمیل گردد: «هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم یا نتایج مجرمانه متعدد باشد، مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است»

ثامناً - در ماده ۴۰ لایحه جدید که مورد فورس ماژور پیش بینی شده، از آن به (خطر شدید از قبیل سیل و طوفان) تعبیر گردیده است که بنظر می‌رسد اضافه کردن کلمه (طبیعی) بعد از (خطر شدید) لازم بوده زیرا در غیر اینصورت حکم ماده خطرات شدید ناشی از غیر طبیعت مثل حمله شورشیان و غیره را نیز شامل خواهد شد.

تاسماً - در بند ب ماده ۳۲ لایحه مقرر شده است که اگر پس از صدور حکم، محکومیت‌های قطعی دیگر محکوم علیه که شمول مقررات تعدد بوده معلوم شود، دادستان مکلف است رأساً یا وسیله دادستان دادگاهی که بالاتر است و در صورت تساوی درجه از دادستان دادگاه صادرکننده حکم اشد درخواست تصحیح حکم نماید. بنظر می‌رسد که عبارت مورد نظر تنظیم کنندگان لایحه باید باین صورت تنظیم می‌شده است که (در صورت تساوی درجه وسیله دادستان دادگاه صادرکننده حکم اشد، از دادگاه درخواست نماید که...)

عاشراً - ماده ۵۷ در اعاده حیثیت فقط بحث از جرائم عمدی می‌کند که بدین ترتیب

لازم بود کلمه (عمدی) در تبصره ۲ ماده سزور نیز در دنباله (جرائم) اضافه شود.

بالاخره ماده ۵۰ لایحه در نسخ صریح قوانینی که مفاد آنها در این لایحه مورد حکم قرار گرفته، از حیث عدم اشاره به نسخ ماده ۲ الحاقی به قانون آئین دادرسی کیفری که حکم آن در ماده ۳۲ لایحه حاضر منعکس است و همچنین از جهت نسخ ماده ۱ از مواد اضافه شده بقانون سزور که در لایحه حاضر حکمی راجع بآن مقرر نگردیده، فائض است و اضافه کردن این ماده و همچنین بند ۴ و تبصره ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ در ردیف سایر مواد منسوخه ضرورت داشته است. (مقتضای اصلاح است) - مواردی که اصلاح عبارتی لازم است

اولاً - ماده ۱۴ که اصطلاح (جزای نقدی) را جانشین اصطلاحات منعکسه در متون قانونی از قبیل (غرامت) و (مجازات نقدی) و (جریمه) و (جریمه نقدی) می‌کند **بخط مشهور** به (توانین جزائی) کرده است، در حالی که این اصطلاحات و عبارات در قوانین عقوبتی منجمله قانون آئین دادرسی مدنی هم بکار رفته و بنابراین صحیح این بود که عبارت ماده بدین نحو اصلاح شود: (و سایر اصطلاحات و عباراتی که در متون قانونی باین منظور بکار برده شده است، میشود).

ثانیاً - جمله آخر ماده ۲۰ لایحه مربوط به تکرار جرم باین صورت تنظیم شده که (در صورتی که جرم جدید نظیر یکی از جرائم سابق مجرم... باشد مجازات او... خواهد بود و در این مورد دادگاه نمیتواند با رعایت کیفیات مخففه، مرتکب را به کمتر از دو برابر حداقل مجازات جرم جدید محکوم نماید. مگر آنکه دو برابر حداقل بیش از حداکثر مجازات باشد که در این صورت بعداً محکوم خواهد شد). جمله آخر این ماده با توجه به مشکلاتی که کیفیت انشاء مواد قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مربوط به تکرار جرم، از این حیث در عمل ایجاد می‌کرد، باین ترتیب باید تنظیم می‌شد که (مگر آنکه دو برابر حداقل مجازات جرم جدید بیش از حداکثر آن باشد که در این صورت به همان حداکثر محکوم خواهد شد). ثالثاً - ماده ۳۶ لایحه در بند الف مربوط به مورد اختلال تام قوه تمیز یا اراده یا فقدان شعور مبروه‌یی باین شرح وجود دارد که در نوع خود جانب است: (در صورتی که تشخیص شود چنین کسی حالت خطرناک دارد بدستور دادستان قارفع حالت مذکور در محل متناسب نگاهداری خواهد شد و آزادی او بدستور دادستان امکان‌پذیر است. شخص نگاهداری شده یا کسانش میتوانند به دادگاههایی که صلاحیت رسیدگی حاصل جرم را دارند از دستور دادستان شکایت کنند و در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور شاکی و

دادستان و یا نماینده او بموضوع با جلب نظر متخصص رسیدگی کرده، حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگاهداری شده یا تأیید دستور دادستان صادر می‌کند. این رأی قطعی است ولی شخص نگاهداری شده یا کسانش هر ششماه یکبار حق شکایت از دستور دادستان را دارند. بدیهی است صحیح‌تر این بود که اختیار این امر علی‌الاصول به دادگاه صالح برسدگی باصل جرم یا در هر صورت به یک مرجع قضائی صادرکننده حکم داده میشد. ولی بهر صورت آنچه مورد بحث ما، در این خصوص است اینکه عین این مقرر در باب بندب ماده مربوط به اختلال نسبی شعور یا قوه سمیزه یا اراده نیز باید پیش‌بینی میشده و شاید بهتر این بود که برای جلوگیری از تکرار مقرر مزبور تبصره‌ی بماده مورد بحث اضافه و عین حکم برای هر دو بند الف و ب ماده پیش‌بینی می‌گردد.

وابعاً - جمله آخر بند الف ماده ۳۲ در مقام بیان تعدد واقعی جرم، باید بشرح زیر اصلاح می‌شد: «... در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم رعایت نخواهد شد و مرتکب به مجازاتی که در قانون برای مجموع جرائم ارتكابی تعیین شده است محکوم می‌گردد. مگر اینکه مجازات مجموع جرائم کمتر از مجازات یکی از آنها باشد که در این صورت مجازات مرتکب همان مجازات‌اشد خواهد بود» جمله‌ی که فعلاً در متن لایحه وجود دارد و بنظر ما تولید اشکالات بسیاری در عمل خواهد کرد بشرح زیر تنظیم شده است، «در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم رعایت نخواهد شد و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم گردد»

بند دوم - ایرادات کلی و اصولی

۱- تدابیر تأمینی

اولاً - در ماده ۲ لایحه، از تدابیر تأمینی فقط بعنوان ضمانت اجرای جرم یاد شده در حالی که نقش عظیم و اهم تدبیر تأمینی، مواجبه و مقابله با حالت خطرناکی شخصی است که ممکن است در اثر این حالت مرتکب جرم گردد. بنابراین بنظر میرسد مشروط نمودن اعمال تدابیر تأمینی، به وقوع جرم، با طبیعت این تدابیر سازگاری زیادی ندارد. ثانیاً - تبصره ماده ۲۰ در مقام بیان احکام شروع بهجرم و جرم محال و جرم عقیم، فقط از مجازات بعنوان ضمانت اجرای این مراحل از جرم یاد می‌کند، در حالی که بخصوص در جرم محال بلحاظ خطرناک بودن شخص، تعیین تدابیر تأمینی بجای مجازات صحیح‌تر است. ثالثاً - بند ۳ ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مشتمل بر یک مجازات تکمیلی

اجباری است (اقامت اجباری) که بیشتر جنبه تدبیر تأمینینی دارد و مفید است. چون در لایحه جدید نظر بر توسعه پذیرش و اعمال تدابیر تأمینینی بوده، صحیح نیست که تدبیر موجودی که مفید نیز هست حذف شده باشد.

۲- در احکام شکلی

اولاً - ماده ۱۶ طرح مقدماتی لایحه در مقام بیان کیفیت اجرای محکومیت به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در محل معین و ساده ۱۸ آن در مقام بیان کیفیت اجرای احکام جزائی و زندانها، حکم قضیه را معلق بر تصویب آئین نامه های مربوط توسط وزارتین دادگستری و کشور کرده بود که ممکن بود، آنطور که تجربه فی المثل در مورد ماده ۱۹ قانون اقدامات تأمینینی ۱۳۳۹ نشان داده، معطل و بلا اجرا بماند. در لایحه مصوبه موجود حکم یاد شد، حذف شده ولی اشکال همچنان بقوت خود باقی مانده زیرا تکلیف این امر روشن نشده است.

ثانیاً - بند ۴ ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرر مفعیدی را عنوان میکند که قابل عنایت است و حذف آن در لایحه جدید سوردی نداشته است، بدین معنی که حکم جمله اخیر بند ۴ ماده ۲۰ قانون ۱۳۰۴ تکلیف عطف به اسبق شدن قواعد تکرار جرم را روشن کرده که در ماده اصلاحی لایحه حاضر حذف شده و مطلب مسکوت مانده است. آیا نظر بر این بود که محکومیت های حاصله قبل از تصویب لایحه حاضر قابل احتساب نباشند؟ یا این مطلب از قلم افتاده و باید اضافه شود؟ بهر حال بهتر این بود حکم سورد بحث به مقررات ماده ۲ لایحه حاضر اضافه شود که باب بحث و جدل و استنباط های ضد و نقیض ناشی از مسکوت ماندن امر بسته گردد.

ثالثاً - لازم بود تبصره ۲ ماده ۲۰ لایحه بصورت زیر درآید تا از حیث کنترل دیوان عالی کشور در مسأله اشکالی پیش نیاید: «در مورد این ماده دادگاه با توجه به تعداد سوابق محکومیت قطعی متهم و خوی و خصیلت سجرمانده او، مجازات را با خصوصیات شخصی متهم منطبق خواهد نمود».

رابعاً - مقرر ماده ۳۰ لایحه مربوط به سوردی که جرم، در حوزة دادگاه بخش مستقل واقع شده یا طفل در آنجا دستگیر شده، دادگاه تحقیقات مقدماتی را انجام داده و ...

۱- به بحث ذیل مواد ۱ و ۲ و تبصره ماده ۶ و ماده ۱۵ و تبصره ۵ ماده ۱۹ و بند ج ماده

۳۲ و تبصره ۱ ماده ۵۷ مراجعه شود.

۲- به ماده ۲۰ لایحه مراجعه شود.

مقرره‌بی است که باید در قانون آئین دادرسی کیفری با در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار منعکس گردد و جای آن در قانون مجازات عمومی نیست.

خاسماً - مقرره ماده ۵۴ لایحه در بیان کیفیت کار زندانی و ملاقات او با کسان و بستگانش و ... با توجه به حکم ماده ۱۸ همین لایحه که قبلاً مورد بحث واقع شد، نمیتواند در قانون مجازات عمومی (مگر بطور موقت) جایی داشته باشد.

سادساً - با مقایسه حکم تبصره ۳ ماده ۳۳ لایحه و حکم ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار معلوم می‌گردد که حکم جمله اخیر تبصره مورد بحث زائد بر حکم ماده ۲۰ مذکور است و بدین جهت تبعیضی بین نوجوانی که در نقطه‌بی مرتکب جرم از درجه جنایت شده که کانون اصلاح و تربیت وجود دارد با دیگر نوجوانان بزهکاری که در غیر این نقاط مرتکب جرم جنائی شده‌اند از نقطه نظر مجازات، پدید آمده که بهیچ وجه منطقی نیست و لازم است یکی از دو مقرره قبل از مرحله عمل در آمدن لایحه جدید اصلاح گردد.

۳- در معاونت در جرائم

در ماده ۲۸ باید عبارت «و در اثر آن جرم واقع شود» ذکر میشد. این جمله، که در بند اول ماده ۲۸ لایحه منعکس نیست، مستخرج از دکترین جزائی و رویه قضائی کیفری ایران است و از این نقطه نظر لازم است که صرف تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطیع به ارتکاب جرم یا صمم نمودن بارتکاب جرم کافی برای تحقق معاونت مجرمانه نیست.

۴- عدم تفکیک صحیح بین علل توجیه‌کننده و علل رافع مسئولیت و معاذیر مخففه یا معاف‌کننده.

در یک لایحه قانونی مثل لایحه حاضر که در نیمه دوم قرن بیستم تنظیم گردد، بسیار ساده است که با استفاده از آراء و نظریات علمای حقوق کیفری، تفکیک صحیحی بین مواردی که بدتها مورد اختلاف بوده و شش اشکالات فراوان در زمینه حقوق جزای عمومی گردیده است، بعمل آید. بارزترین این موارد عدم تفکیک صحیحی است که در قوانین سابق بین علل مشروعیت یا علل توجیه‌کننده (که عنصر قانونی جرم را مختل می‌کنند) و علل رافع مسئولیت کیفری (که در عنصر معنوی جرم و بالتبعه مسئولیت کیفری مرتکب اثر می‌نمایند) و علل و معاذیر قانونی مخففه یا معاف‌کننده (که جرم را بجای خود باقی گذارده در مسئولیت کیفری نیز تأثیری نمی‌کنند و بلکه فقط مجازات را تخفیف میدهند یا از بین می‌برند)، بچشم می‌خورد. بدون اینکه وارد بحث تفصیلی این مسائل شویم به نکاتی از لایحه حاضر که از این حیث قابل ایراد است اشاره میکنیم:

اولاً - ماده ۲۹ لایحه معاون را در کلیه موارد حتی اگر فاعل جرم بجهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نبوده و یا اجرای حکم مجازات او بجهتی از جهات قانونی موقوف گردد ، قابل مجازات اعلام کرده است در حالی که چنین حکمی در مورد علل مشروعیت عمل (مثلاً حکم مواد ۴۱ و ۴۲ و ۴۳) قابل اعمال نیست .

ثانیاً - حکم تبصره ۳ ماده ۲۳ لایحه ناظر بر مورد اجبار مادی یا معنوی است که اراده آزاد مرتکب را مختل نموده و در نتیجه مانع تحقق مسئولیت کیفری می گردد . لذا عبارت (مجازات نخواهد شد) که ممکن است افاده (معافیت از مجازات) نماید باید تبدیل به (قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود) می گردید .

ثالثاً - ملاحظه فوق الذکر در مورد حکم ماده ۴ مربوط به فورس ماژور نیز صادق است .
رابعاً - ماده ۴۳ لایحه در مقام بیان حکم دفاع مشروع و شرایط آن است و در این باب دو نکته قابل تذکر است :

اول - در این ماده که اصلاح قسمت اول ماده ۴۱ و مواد ۱۸۴ و ۱۸۶ قانون ۱۳۰۴ تلقی میشود شرط (ضروری بودن دفاع) حذف شده ، در حالی که بنظر میرسد این شرط از شرایط اساسی مشروع بودن دفاع است و باید در همین ماده مورد اشاره واقع می گردید .
دوم - در سبب دفاع مشروع ، حکم مواد ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون ۱۳۰۴ مورد اشاره واقع نشده اند و معلوم نیست حذف شده اند که این اسر صحیح نیست و یا در مباحث بعدی عنوان خواهند شد ؟

۵- در تکرار جرم

اولاً - ماده ۲۴ لایحه در صورتی احکام تکرار جرم را جاری میداند که محکوم علیه از تاریخ قطعیت حکم تازمان اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان مرتکب جنحه یا جنایت دیگری بشود . و بنابراین سبب احتساب مدت را تاریخ قطعیت حکم قرار داده اند نه تاریخ اتمام مدت مجازات چنانکه قانون ۱۳۰۴ مقرر میداشت . این نحوه احتساب قواعد تکرار جرم با فلسفه تشدید مجازات در تکرار که اساس آن عدم تأثیر مجازات اعمال شده در اصلاح مجرم می باشد مغایرت دارد .

ثانیاً - تبصره ۳ ماده ۲ (در بیان احکام تکرار جرم) در موارد کیفیت تخفیف مجازات جرم جدید در صورتی که فاقد حداقل و اکثر باشد بدادگاه اختیار داده است که در صورت وجود کیفیات مخففه یک ربع از اصل مجازات حبس را تخفیف دهد . این تبصره ما را عملاً دچار تناقضی می کند . زیرا در مورد حبسی که حداقل و حداکثر دارد ، در واقع مقنن نظر

براختیارات بیشتری برای قاضی داشته درحالی که این اختیار در موقعی که مجازات فاقد حداقل و حداکثر است مطمح نظر مقنن نمیباشد. حال با بررسی اصل ماده ۲۵ ملاحظه میشود در مورد اول، دادگاه (حق تخفیف مجازات را بکمتر از دو برابر حداقل ندارد مگر اینکه دو برابر حداقل بیشتر از حداکثر باشد که در اینصورت بهمان حداکثر حکم خواهد داد)، حال آنکه بشرح زیر درموردی که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد این اختیار را دارد.

فرض قضیه: حکم ماده ۱ قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸ را به عنوان مثال در نظر می گیریم که مطابق آن، مجازات راننده بی احتیاطی که قتل غیرعمدی را باعث شده دو تا سه سال حبس جنحه‌یی و . . . تعیین گردیده است. در چنین موردی مطابق ماده ۲۵ لایحه، در مقام احتساب قواعد تکرار جرم، باید دو برابر حداقل یعنی چهار سال حبس جنحه‌یی مقرر نمود که چون بیش از حداکثر است، به همان حداکثر، یعنی سه سال حبس تأدیبی حکم داده خواهد شد.

حال اگر جرم دیگری در ردیف جرم مورد بحث در نظر گرفته شود که مقنن برای آن مقطوعاً سه سال حبس جنحه‌یی تعیین کرده و حداقل و حداکثر قائل نشده باشد (که مقنن در این قبیل موارد قهراً نظر بر شدت عمل دارد)، قاضی در مقام احتساب قواعد تکرار و رعایت تخفیف طبق تبصره ۳ مورد بحث، ربع مجازات را تخفیف میدهد یعنی دو سال و سه ماه حبس جنحه‌یی تعیین میکند.

بنظر میرسد تناقضی که بشرح فوق در مورد قضیه متروحه پیش می‌آید، مخالف نظر مقنن در موردی است که با تعیین مجازات فاقد حداقل و حداکثر، شدت و در تعیین مجازات با حداقل و حداکثر، سلایمت بیشتری را سلاک حکم خود قرار داده است. بنابراین باید با اصلاح متن و تبصره ۳ ماده ۲۵ لایحه این تناقض رفع می‌گردد.

۶- عنوان حبس جنائی درجه ۱ و ۲- بندهای ۳ و ۴ ماده ۸ لایحه در ردیف مجازاتهای جنائی دو عنوان حبس جنائی درجه یک (از ۳ تا ۱ سال) و حبس جنائی درجه دو (از ۲ سال تا دهسال) را بکار برده‌اند و در تبصره ماده مزبور تصریح شده است باینکه از این پس بجای حبس موقت یا غیر دائم با اعمال شاقه، حبس جنائی درجه یک و بجای حبس مجرد، حبس جنائی درجه دو بکار برده خواهد شد. با بررسی لایحه مورد بحث ملاحظه میشود که هیچگونه تفاوتی از حیث آثار بین این دو حبس وجود ندارد و تنها تفاوت

۱- به حکم ماده ۱۹ و بند ۲ ماده ۵۲ لایحه مراجعه شود. در حکم بندهای ۲ و ۳ ماده

۱۹ لایحه نیز دقت شود.

موجود بین آنها، در مدت مجازات است. در این صورت چه تفاوتی بین سه سال حبس جنائی درجه یک و سه سال حبس جنائی درجه دو وجود دارد؟ و اگر تفاوتی از هیچ نقطه نظر بین این دو مجازات نیست، چرا هر دو را یک کلمه نکتیم و نگوییم «حبس جنائی» که حداقل مدت آن دو سال و حداکثر آن پانزده سال است، جزء مجازاتهای جنائی است؟ بدین نحو مقنن و قاضی و دکترین را نیز از یک طیفه بندی اضافی معاف کرده ایم و بهمین مناسبت ضرورت داشت که با وصف درجه یک و درجه دو از حبس جنائی سلب شود، و یا از حیث آثار و تبعات مجازات بین آن دو تفاوتی بوجود آید.

بند سوم - موارد ابهام لایحه

۱- مجازاتهای اصلی - تبعی - تکمیلی

اولا - حبس خلافی (تکدیری) - ماده ۱۱ لایحه پیش بینی میکند که در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۶۱ روز حبس باشد از این پس بجای حبس حکم بجزای نقدی از ۵۰۰۱ تا ۲۰۰۰۰ ریال داده میشود. با مراجعه بقانون جزای ۱۳۰۴ و قوانین متفرق دیگر ملاحظه میشود که حبس تأدیبی کمتر از ۶۱ روز مجازات مناسب آزادی جنحه بزرگ - جنحه کوچک و بالاخره خلاف بشمارسی رود^۱ و در لایحه مورد بحث جزای نقدی ۵۰۰۱ تا ۲۰۰۰۰ ریال هلی الاطلاق مجازات جرم جنحه است. بدین ترتیب مسکن است حبس کمتر از ۶۱ روز مقرر در قوانین دیگر، حبس خلافی بوده باشد و طبق ماده ۱۱ جدید بطور یکجا سبیل به جزای جنحه بی شده و تشدید بشمارسی رود، درحالی که ممکن بود حبسهای کمتر از ۶۱ روز را با توجه ب میزان غراست خلافی سذکور در ماده ۱۲ لایحه ارزیابی و تقویم کرد.

ثانیاً - جزای نقدی (غراست) - در این باب سه نکته قابل تذکر است :

اول - مطابق ماده ۱۰ لایحه حبسهای جنائی و حبس جنحه بی ممکن است توأم با جزای نقدی باشد. چنین جزای نقدی جزء مجازاتهای اصلی خواهد بود یا جزء مجازاتهای تکمیلی؟ ذکر این نکته از نقطه نظر روجه قضائی و دکترین بی مورد نمی بود. بخصوص که از نحوه تنظیم ماده ۱۱ لایحه (جمله آخر) چنین استنباط میشود که «مجازاتهای حبس و جزای نقدی هرگاه توأم باشد، هر دو مجازات اصلی بشمارسی روند. در غیر اینصورت، ماده ۱۰ بوجهی که فعلاً تنظیم گردیده زائد است.

دوم - ماده ۱۳ لایحه دو نوع جزای نقدی پیش بینی کرده است : ثابت و نسبی.

۱- به مواد ۹ و ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات صبری ۱۳۰۴ مراجعه شود.

حکم جزای نقدی ثابت معلوم است درحالی که جزای نقدی نسبی معلوم نیست در کجا و به چه ترتیب تعریف و تحدید و معین میشود و ضابطه آن چیست ؟ و آیا نسبت بقوانین مختلف و موارد گوناگون ، متفاوت است ؟ یا سلاک واحدی دارد ؟

سوم - در ماده ۱۵ لایحه که یک سلسله مجازات‌ها و تدابیری را پیش بینی کرده که ممکن است علاوه بر مجازات اصلی درباره مجرم اعمال گردد که در واقع همان مجازاتهای تکمیلی و تبیی بانضمام تعدادی تدبیر تأسیسی بشمار می‌روند ، صحبتی از «جزای نقدی» یا «غرامت» بیان نیامده است . باتوجه باینکه مجازات غرامت ، در ردیف مجازاتهای اصلی جنحه‌یی ذکر شده و مطابق ماده ۱۰ گاهی به ضمیمه مجازاتهای جنائی نیز مقرر می‌شود (مثل مورد ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان) ، برای امکان تعیین صریح ماهیت این مجازات در موارد مختلف ، صحیح تر این بود که مجازات غرامت در ردیف مجازاتهای تکمیلی نیز قرار گیرد که هرگاه اصلی یا توأم با مجازات جنحه بود ، از درجه جنحه و هرگاه توأم با مجازات جنائی بود ، مجازات تکمیلی جنائی تلقی گردد

ثالثاً - محرومیت از حقوق اجتماعی - در این مورد نیز چند نکته را باید یادآوری کرد:
اول - ماده ۱۵ فوق‌الذکر از لایحه مورد بحث، در بندهای یک (محرومیت از تمام یا بعضی حقوق اجتماعی) و چهار (محرومیت از اشتغال بشغل یا کسب و حرفه یا کارمندی) و شش (محرومیت از ولایت یا حضانت یا وصایت یا نظارت) و پنج (بستن مؤسسه) را بعنوان مجازات‌ها یا تدابیر تأسیسی که ممکن است علاوه بر مجازات اصلی درباره مجرم اعمال شود ، ذکر کرده است، بدون اینکه روشن کند این محرومیتها (بندهای ۱ و ۴ و ۶) یا بستن مؤسسه (بنده ۵) موقت است یا دائمی.

دوم - مطابق ماده ۱۹ حبس جنائی محرومیت تبیی از حقوق اجتماعی بار می‌آورد. با توجه باینکه ماده ۸ در مقام شمارش مجازاتهای جنائی مقرر میدارد (۱ اعدام ۲-حبس دائم ۳- حبس جنائی درجه یک ۴- حبس جنائی درجه دو) بنابراین فقط حبس درجه یک و درجه دو در بین مجازاتهای جنائی مشصف به وصف (جنائی) هستند. آیا در ماده ۱۹ «حبس جنائی» که محرومیت از حقوق اجتماعی بار می‌آورد ، اعم است از حبس ابد و حبس جنائی درجه یک و درجه دو ؟ یا محدود و منحصر است به دو نوع حبسی که متصف به وصف «جنائی» هستند ؟ تصریح باینکه محکومیت به (حبس ابد یا حبس جنائی) محرومیت از حقوق اجتماعی را تبعاً باعث میشوند ، بی‌مورد نبود و رفع شبهه می‌کرد.

سوم - همین محرومیت تبیی از حقوق اجتماعی ، در نتیجه محکومیت به حبس جنائی

مذکور در ماده ۱۹ لایحه ، ابدی است یا موقتی؟ بخصوص با توجه باین که در تبصره ۱ همین ماده راجع به مدت این محرومیت در نتیجه محکومیت جنحه‌یی ، تصریح شده ، بنظر می‌رسد که در مورد محکومیت بحبس جنائی ، محرومیت ابدی باشد . درحالی‌که از طرف دیگر توجه به ماده ۵۷ لایحه ، روشن می‌کند که محرومیت از حقوق اجتماعی ناشی از محکومیت به حبسهای جنائی نیز ابدی نبوده و موقت می‌باشد. بنابراین رفع شبهه و ابهام در این قسمت از ماده ۱۹ نیز ضروری بوده است .

رابعاً - بطوریکه قبلاً اشاره شد ماده ۱۵ لایحه بدین نحو شروع می‌شود که (علاوه بر مجازات اصلی جرم «مسکن است» یکی از مجازاتها یا اقدامات تأمینی زیر نیز در باره مجرم اعمال گردد). معلوم نیست عبارت (مسکن است) صدر ماده افادهٔ اسکان قضائی اعمال این مجازاتها را درباره مجرم می‌کند یا اسکان قانونی آن را ؟
تکمله - در خاتمه این بحث اشاره به دو نکته ضرورت دارد :

اول - مطابق تبصره ۱ ماده ۱۵ فوق‌الذکر (کیفرها و اقدامات مذکور مسکن است بموجب قانون مستقل نیز مورد حکم واقع شود). حال اگر این کیفرها مطابق تبصره یادشده (مستقلاً مورد حکم واقع شوند) ، مبدل بمجازات اصلی میشوند یا تبعی و تکمیلی باقی می‌مانند؟ شق اخیر که صحیح نخواهد بود زیرا مجازات تبعی و یا تکمیلی در حکم محکومیت که مجازات اصلی در آن باشد قید میشوند یا از آن ناشی میشوند. شق اول هم که با حکم ماده ۹ مغایرت خواهد داشت زیرا این ماده مجازاتهای اصلی جرائم از درجات مختلف را صراحتاً قید کرده و در آنها ذکر از مجازاتهای مذکور در ماده ۱ ترته است. بنابراین این مطلب باید روشن و از آن رفع ابهام می‌گردید .

دوم - ماده ۳۲ مربوط با حکام تعدد جرم ، در بند و مقرر می‌دارد که (جزاهای تبعی و اقدامات تأمینی که قانوناً برای یکی از جرائم ، مورد حکم مقرر شده در هر صورت اجرا خواهد شد). با توجه بحکم بندهای ت و ث از همین ماده و اینکه بند ج منحصر به حکم مجازات تبعی است ، تکلیف مجازاتهای تکمیلی در این مورد چیست؟

۲- شرکت در جرم

ماده ۲۷ لایحه ناظر بر حکم سوار شرکت در جرم است که از سه نقطه نظر قابل توجه است :

اولا - شرکت در قتل عمد - در باب قسمت اول از ماده ۲۷ لایحه که مقرر می‌دارد (هرکس با علم و اطلاع باشخص یا اشخاصی دیگر در انجام عملیات اجرائی تشکیل دهنده

جرمی مشارکت و همکاری کند شریک در جرم شناخته میشود و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است) ، رویه قضائی ما براین است که برای دو نفر که بشرکت یکدیگر ثالثی را بقتل رسانده‌اند اعم از اینکه اعمال هریک بطوری باشد که بتوان هریک را فاعل مستقل شناخت یا بطوری باشد که مجموع اعمال آنها موجب قتل شده باشد، دو حکم اعدام صادر نمیشود - حال که ماده در دست اصلاح قرار گرفت بيمورد نبود قتل از حکم قسمت اول این ماده مستثنی شود .

ثانیاً - شرکت در جرم غیر عمدی - جمله دوم ماده ۲۷ لایحه مقرر میدارد (در مورد جرائم غیر عمدی که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود). درین مورد آیا مثالی یا فرضی در نظر بوده است ؟ مسأله جرم غیر عمدی خیلی ظریف و مسأله شرکت در آن خیلی ظریف‌تر است .

ثالثاً - جمله آخر ماده باین عبارت (اگر تأثیر مداخله شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه میتواند مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف دهد) تنظیم شده است . جمله (اگر تأثیر مداخله شریکی در حصول جرم ضعیف باشد) سهیم است و موجب اختلال و اغتشاش احکام خواهد شد . باضافه جمله (دادگاه میتواند مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف دهد) یعنی چه ؟ و تا چه میزان ؟ و آیا حتی خارج از مقررات عمومی راجع به تخفیف ؟ بهتر بود این موارد در همین مقام روشن میشد .
رابعاً - ملاحظات اخیر در مورد حکم مجازات معاونت مذکور در ماده ۲۸ لایحه نیز صادق است .

۳- در هر روز زمان

اولاً - ماده ۵۰ لایحه حکم جرائم مستمر را از حیث مبدأ سرورزمان تعیین کرده است . و بهتر بود در همین ماده حکم سرورزمان در جرائم به عادت هم روشن می‌گردید^۱
ثانیاً - ماده ۵۲ لایحه اثر سرورزمان را در مجازات‌های اصلی و تدابیر تأمینیه که مستقلاً مورد حکم قرار می‌گیرند تعیین کرده است . این ماده تکلیف سرورزمان مجازات‌های تبعی ابدی یا عبارات دیگر تکلیف آثار ناشی از محکومیت جزائی را که در جمله آخر ماده ۵۲ قانون ۱۳۰۴ ذکر شده^۲ ، تعیین نکرده است . اگر این آثار ابدی نیستند ، حکم مواد

۱- برای مثال جرم به عادت به ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مراجعه شود .

۲- جمله اخیر ماده ۵۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ : «لیکن نتایج آن از قبیل محرومیت

از حقوق باقی خواهد بود»

۱۶ و ۱۹ لایحه حاضر باید اصلاح میشد، و اگر ابدی هستند در بحث سرورزمان باید باین نکته توجه و اشاره می‌گردید.

ثالثاً - در مورد آخرین جزء بند ۷ همین ماده، در صورتی که سن محکوم علیه به هجده سال تمام رسیده باشد، تکلیف سرورزمان جرم ارتكابی وی در سنین صغر جزائی چیست؟ و آیا باید تفاوتی در تشخیص وجود داشته باشد؟ و بالاخره اگر طفل به بیش از هجده سالگی رسیده و حکم هم در مورد او اجرا نشده باشد، اجرای حکم در چه سطحی بعمل خواهد آمد؟ بهر حال لازم بوده است حکم کلیه این موارد بطرز روشنی معلوم گردد.

۴- در عفو خصوصی - ماده ۶ لایحه، حکم عفو خصوصی در جرائم سیاسی و جرائم عمومی را تعیین کرده است. بنظر میرسد تعیین تکلیف جرائم نظامی در همین ماده بی مورد نبوده است.

۵- مواردی که منظور تدوین کنندگان لایحه روشن نیست.

اولاً - بند ۴ ماده ۳۴ لایحه باین ترتیب (در نسخه‌یی که ملاحظه شد) تنظیم شده است: «در مورد جرائمی که حداکثر مجازات مؤثر در تکرار جرم نباشد، در تعدد جرم موجب افزایش یا تشدید مجازات نخواهد شد». این عبارت مفهوم نیست و معنای آن درک نمیشود. ثانیاً - تبصره ماده ۴۰ لایحه در (تأثیر بروز خطر شدید در مجازات) باین نحو تنظیم شده است: «کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند، مشمول مقررات این ماده نیستند مگر در موارد جرائم نسبت به اسلحه، در صورتیکه ارتکاب آن جرائم ملازمه با انجام وظایف آنان داشته باشد». معنای این تبصره چیست؟ هم مبهم است و هم بنحو موجود زائد میباشد.

ثالثاً - جمله آخر تبصره ماده ۴۱ لایحه مقرر میدارد: «ولی در مورد مأموری که امر او را بعزت اشتباه قابل قبولی بتصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد، مجازات یک تا دو درجه تخفیف داده خواهد شد». اصطلاح (اشتباه قابل قبول) - بسیار گنگ و مبهم است و در عمل له و یا علیه متهم قابل سوء اعمال است و لذا حذف آن از متن تبصره ارجح بوده است.

رابعاً - تبصره ۲ ماده ۴۶ (در کیفیت مخففه) باین نحو تنظیم شده است: «در صورتیکه مرتکب قبلاً با استفاده از کیفیت مخففه به جزای نقدی محکوم شده باشد دادگاه نمیتواند مجدداً با رعایت تخفیف مجازات، حبس او را به جزای نقدی تبدیل نماید». آیا منظور

از (مجدداً) موقعی است که دادگاه بجرم جدیدی با رعایت مقررات تکرار رسیدگی میکند یا مطلق است؟

خاصاً - بند د ماده ۳ لایحه جنحه یا جنایت مستخدمان دولت یا اتباع بیگانه که در خدمت دولت ایران هستند و مأموران سیاسی و کنسولی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده میکنند را مشمول حکم بند ج همان ماده قرار داده است. در بند ج فقط حکم چند جرم خاص از قبیل اقدام علیه حکومت مشروطه و جعل فرمان رئیس مملکت و جعل اسکناس و ... معین شده و بدین ترتیب معلوم نیست حکم سایر جرائم ارتكابی وسیله مستخدمان دولت یا اتباع بیگانه در خدمت دولت یا مأمورین سیاسی و کنسولی دولت ایران چیست.

نتیجه کلی

اندیشه اصلاح قوانین و انطباق آنها با احتیاجات و مقتضیات فعلی و آتی جامعه ایران، فی حد نفسه اندیشه قابل تقدیسی است که اگر بطریق صحیح عملی گردد، نتیجه مطلوب بیار خواهد آورد. در پیشنهاد یا تهیه طرح های قانونی همچنانکه در مرحله قانونگزاری باید نظام حقوقی جامعه را در مجموع آن، مورد نظر قرار داد قوانین و مقررات گوناگون در یک جامعه، هر چند هم که بظاهر نسبت بیکدیگر بیگانه و بی ارتباط باشند، در واقع و نفس الامر جزئی یارکنی از نظام حقوقی واحدی هستند که هماهنگ بودن مجموع آنها، شرط اول یک قانونگزاری صحیح محسوب میشود. باین علت، ضمن تقدیس زحمات افراد مطلع و مسلطی که در تهیه طرح ۹ ماده ای قانون جزای عمومی ایران شرکت داشته اند و پس از مطالعات بسیار و تطبیق و تلفیق موارد نظری و قضائی و عملی، با الهام گرفتن از پیشرفته ترین اندیشه های جزائی، نتیجه کار خود را بصورت لایحه حاضر ارائه کرده اند، یادآور میشوم که بطور مثال در مسأله عنصر معنوی جرم (اعم از جرائم عمدی و غیر عمدی) مباشرت در جرم - شرکت در جرم - معاونت در جرم و ... متون قانونی متفرقی در نظام حقوقی ایران وجود دارد که هر یک مستقلاً بدون توجه به اصول کلی و موارد بدیهی منعکس در لایحه حاضر و امثال آن، راهی برای ارائه طریق و حل مشکل از راه تعریف و توصیف و بدست دادن ارکان و اجزاء مسائل مورد بحث، اختیار کرده اند و باعث ناهمگنی در نظام کیفری شده اند. بنابراین هرگاه مستقلاً بدون توجه به این نکات طرح اصلاحی جدیدی ارائه شود، در واقع برعدم هماهنگی موجود، از طریق عدم توجه بآن، صحت گذارده میشود.

مسأله لزوم هماهنگی بین قواعد و مقررات حقوقی معتبر در یک جامعه، مسأله تازه

و جدهدی نیست که احتیاج به بحث بیشتر در باب آن باشد . فقط تذکار این نکته ضروری است که حل این معضله ، همانطور که بارها بیان اشاره شده است ، در درجه اول و قبل از تدوین لوایح و طرحهای متفرق قانونی ، تشکیل مرجعی است که عهده‌دار حفظ و ایجاد هماهنگی در نظام حقوقی ایران و تأیید و تثبیت خط مشی لازم‌الاتباعی در کیفیت تنظیم طرح‌ها و لوایح باشد ، و باین منظور ضمن ارائه نمونه واحدی در اسر تهیه طرح و لایحه قانونی ، قبل از مطرح شدن در مراجع قانونگزاری ، در تطبیق محتویات آنها با خط مشی کلی نظام حقوقی کشور اقدام نماید .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی